

به اهتمام محسن شهرنازدار



سفرنامه‌های معاصر بلوچستان
بخش دوم: ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۱ خورشیدی

حسین ملک، معزالدين مهدوی
محمود زند مقدم، اسلام کاظمیه



سفرنامه‌های معاصر بلوچستان





سفرنامه‌های معاصر بلوچستان

بخش دوم: ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۱ خورشیدی

حسین ملک، معزالدین مهدوی
محمود زند مقدم، اسلام کاظمیه

به اهتمام محسن شهرنازدار



آبی پاریسی
پل فیروزه
۱۳۹۸

این کتاب با حمایت
سازمان منطقه آزاد چابهار
منتشر شده است.



سیاستمداران ایرانی -- قرن ۱۴ -- خاطرات	موضوع	شهرنازدار، محسن، ۱۳۵۶-	سرشناسه
Politicians, Iranian -- 20th century -- Diaries*	موضوع	سفرنامه‌های معاصر بلوچستان/ به اهتمام محسن شهرنازدار.	عنوان و نام پدیدآور
بلوچستان -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۴	موضوع	تهران: موسسه آبی پارسی: انتشارات پل فیروزه، ۱۳۹۹-	مشخصات نشر
Baluchistan -- Social conditions -- 20th century	موضوع	ج. ۳: ۳۰۷، ۱۲، ۷، ۲۱۰ ص.م.	مشخصات ظاهری
بلوچستان -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۳-۱۴	موضوع	پژوهش‌های ایران فرهنگی، ۶.	فروست
Baluchistan -- Social conditions -- 19th century	موضوع	دوره: ۲-۷-۲۱-۹۷۰-۹۷۸-۶۲۲	شابک
بلوچستان -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۴	موضوع	ج. ۱: ۵-۲۱-۹۷۰-۹۷۸-۶۲۲	
Baluchistan -- Politics and government -- 20th century	موضوع	ج. ۲: ۶-۲۱-۹۷۰-۹۷۸-۶۲۲	
سیستان و بلوچستان -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۴	موضوع	ج. ۳: ۸-۲۱-۹۷۰-۹۷۸-۶۲۲	وضعیت فهرست نویسی
Sistan and Baluchestan (Iran: Province) -- Social conditions -- 20th century	موضوع	ج. ۱: ۱۳۱۷-۱۲۸۰ خورشیدی محمود علاءالملک	مترجمات
سیستان و بلوچستان -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۴	موضوع	دیا، رضاغلی دیوان‌بینگی، فرج‌الله فرد، مرتب محمود امین-ج. ۱: ۱۳۳۱-۱۳۵۱ خورشیدی حسین ملکه	
Sistan and Baluchestan (Iran: Province) -- Politics and government -- 20th century	موضوع	معزالدین مهدوی، محمود زند مقدم، اسلام کاظمیه-ج. ۳: ۱۳۵۱-۱۳۸۰ خورشیدی محمد برقی، سعید	
کرمان -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۴	موضوع	جانب‌الهی، ابراهیم مختساری، کمال‌الدین غرابه	
Kerman (Iran) -- Social conditions -- 20th century	موضوع	محمدرضا درویشی، محسن شهرنازدار	موضوع
ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۵۷-۱۳۰۴	موضوع	سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۴	موضوع
Iran -- History -- Pahlavi, 1925-1978	موضوع	Travelers' writings, Iranian -- 20th century	موضوع
DSRY۰۲۹	رده بندی کنگره	سیاستمداران ایرانی -- قرن ۱۳-۱۴ -- خاطرات	موضوع
۹۵۵/۷۴	رده بندی دیویی	Politicians, Iranian -- 19th century -- Diaries*	موضوع
۷۳۴۰۳۸۳	شماره کتابشناسی ملی		
فینا	وضعیت رکورد		

سفرنامه‌های معاصر بلوچستان؛

بخش دوم: ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۱ خورشیدی

حسین ملک، معزالدین مهدوی

محمود زند مقدم، اسلام کاظمیه

به اهتمام محسن شهرنازدار

موسسه آبی پارسی: انتشارات پل فیروزه

چاپ یکم: ۱۳۹۹
شمارگان: ۷۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۰-۲۱-۶-۱
نسخه‌برداری: فاطمه حجاریزاده
چاپ و صحافی: پردیس دانش
طرح جلد: آتلیه آبی پارسی
آماده‌سازی فنی: موسسه آبی پارسی

تصویر روی جلد: عکسی از نوازنده سباز سرور در دهه سی،
از کتاب سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن

نشانی: تهران-خیابان پاسداران-خیابان اخوان (بوستان دوم)-پلاک ۲۷-زنگ ۱/کد پستی: ۱۶۶۴۶۶۵۱۱۱/تلفن: ۰۲۱۲۲۷۹۶۱۴۸/وبسایت: pbinsite.ir

بازنشر این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، نیاز به دریافت اجازه رسمی و مکتوب از ناشر دارد.

فهرست

۷		سخن ناشر
۱۳	محسن شهرنازدار	مقدمه
۲۹	حسین ملک	سفری در بلوچستان
۷۹	معزالدین مهدوی	آخرین مأموریت
۱۳۷	محمود زند مقدم	آدم‌های سه قران و صناری
۱۷۳	اسلام کاظمیه	جای پای اسکندر
۲۹۹		نمایه

سخن ناشر

مؤسسه آبی پارسی برای جبران کمبود منابع پژوهشی در خصوص معرفی و شناساندن تاریخ و فرهنگ غنی بلوچستان، بخش نخست مجموعه کتب «پژوهش‌های ایران فرهنگی» را به انتشار بیست‌ودو عنوان کتاب شامل تألیف، ترجمه، استتساخ و گردآوری منابع مهم و بنیادین درباره این منطقه از ایران اختصاص داده است. دبیر این مجموعه سترگ آقای محسن شهرنازدار پژوهشگر حوزه انسان‌شناسی و مطالعات قومی هستند که در طی دو دهه گذشته موضوع بلوچستان را از خلال پژوهش‌های میدانی و نیز مطالعات کتابخانه‌ای دنبال کرده‌اند و عهده‌دار این مسئولیت مهم شده‌اند. ایشان از اواسط دهه هشتاد، در صدد انجام این پروژه و نیز تدوین دانشنامه فرهنگ و جغرافیای بلوچستان بوده‌اند.

عناوین و شرح مجلد‌های این مجموعه در بخش‌های مختلف عبارتند از:

مطالعات تاریخی و فرهنگ‌شناختی:

بلوچستان در دانشنامه ایرانیکا: زیر نظر دبیر مجموعه، علاوه بر ترجمه نه مدخل مرتبط به تاریخ و فرهنگ بلوچستان از دانشنامه ایرانیکا، شامل تکمله‌هایی تألیفی بر هر مدخل است که توسط افراد متخصص در موضوع همان مدخل نوشته شده و کاستی‌های اطلاعات مداخل ایرانیکا را کامل می‌کند و یا اطلاعات تازه‌ای به آن می‌افزاید. این کتاب برای پژوهشگران مسائل تاریخ و فرهنگ بلوچستان، منبعی مهم و حائز اهمیت به شمار می‌رود.

بلوچستان و تاریخ مکران ایران ۱۹۰۶-۱۶۰۰ در کتاب جان گوردون لوریمر: شامل بخش‌های مربوط به بلوچستان در کتاب یادمانی و ارزشمند راهنمای خلیج فارس جان گوردون لوریمر دیپلمات و تاریخ‌نگار بریتانیایی است که علاوه بر تاریخ تحولات سیاسی منطقه از ابتدای قرن هفدهم میلادی تا سال‌های نخستین سده بیستم (همزمان با انقلاب مشروطه) به جغرافیای روستایی منطقه بلوچستان می‌پردازد و به خواننده اطلاعات ارزشمندی از وضعیت منطقه در ابتدای سده بیستم ارائه می‌دهد.

مقالات تاریخی و انسان‌شناختی بلوچستان: در دو مجلد زیر نظر دبیر مجموعه گردآوری شده و دربرگیرنده مهم‌ترین مقالات پژوهشی تاریخی و انسان‌شناختی طی دهه‌های گوناگون سده بیستم است که به شناخت بیشتر ما از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی بلوچستان از نگاه محققان غیر ایرانی می‌انجامد.

بلوچ و دیگران و بلوچ و همسایگان: عنوان ترجمه دو کتاب در حوزه مباحث گوناگون زبان‌شناختی و پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای این حوزه است که در سمپوزیوم‌های زبان‌شناسی بلوچ در دانشگاه اوپسالا ارائه شده و زیر نظر خانم کارینا جهانی، اگنس کورن و پل تیتوس در دو مجلد مدون شده است. **اشعار مردمی بلوچ نوشته لانگ ورث دیمز:** کتاب مهمی که دیمز در نیمه دوم قرن نوزدهم آن را در بریتانیا منتشر کرده و حاوی منظومه‌ها و اشعار بلوچی، با توصیفی از ادبیات بلوچستان است.

کاوش در تپه بمپور: گزارش مفصلی از کاوش‌های باستان‌شناختی بناتریس دکاردی باستان‌شناس شهیر بریتانیایی در یکی از مهم‌ترین محوطه‌های پیش از تاریخ بلوچستان است که پس از نیم قرن ترجمه شده و در اختیار مخاطب فارسی زبان قرار گرفته است.

هشت گفتار در باستان‌شناسی و تاریخ سیستان و بلوچستان: اثر دکتر سیدمنصور سیدسجادی از باستان‌شناسان فاضل و سرپرست هیئت کاوش شهر سوخته است. این کتاب در هشت فصل علاوه بر دو متن تاریخی درباره بلوچستان، به معرفی جغرافیای تاریخی منطقه از عصر باستان تا دوران اسلامی

می‌پردازد و هر چند پیش‌تر منتشر شده، اما در این چاپ آخرین دستاوردها و یافته‌های کاوش‌های باستان‌شناختی سالیان اخیر شهر سوخته در دو فصل تازه تشریح شده است.

سفرنامه‌های ایرانی:

بلوچستان در سیاحت‌نامه‌های عصر قاجار: در دو مجلد شامل سفرنامه‌های حکام و سیاستمداران ایرانی به منطقه بلوچستان است که نگاه رجال سیاسی به منطقه و سیاست‌های حکومت قاجار در قبال بلوچستان را برای خواننده ترسیم می‌کند و همزمان چشم‌اندازی از وضعیت معیشتی مردم و آبادی‌های بلوچستان را ارائه می‌دهد.

سفرنامه‌های معاصر بلوچستان: در سه مجلد دربرگیرنده نگاه نویسندگان و پژوهندگان، رجال فرهنگی، سیاسی و نظامی به این منطقه طی یک قرن است که از سال‌های پایانی حکومت قاجار و انقلاب مشروطه ایران آغاز می‌شود و تا دهه هشتاد خورشیدی ادامه می‌یابد.

سفرنامه‌های غیر ایرانی:

بلوچستان ناکاویده: عنوان کتابی از ارنست فلوپر افسر بریتانیایی مسئول ایستگاه تلگراف جاسک است که شرح سفر او از ژانویه ۱۸۷۶ تا می ۱۸۷۷ میلادی را در بر دارد و حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی از اوضاع اقلیمی و جغرافیایی و اقتصادی بلوچستان در سده نوزدهم است. متن اصلی نخستین بار در سال ۱۸۸۲ در لندن منتشر شده است.

سرگشته در بلوچستان: این کتاب مشاهدات ژنرال مک‌گرگور، افسر عالی‌رتبه ارتش بریتانیا در هند، در دهه‌های پایانی سده نوزدهم در بلوچستان و تشریح سیاست‌های حکومت استعماری بریتانیا در منطقه است. سرگشته در بلوچستان نیز نخستین بار در ۱۸۸۲ انتشار یافته شده و پس از قریب به صد و چهل سال به فارسی برگردانده شده است.

سه سفرنامه بلوچستان: شامل شرح سه سفر از سر پرسی سایکس در حدفصل سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۱ به بلوچستان است. سایکس یکی از مؤثرترین کارگزاران سیاسی بریتانیا در ایران آن دوران بوده است.

بلوچستان در سفرنامه‌های اروپاییان: شامل شش سفرنامه از کارگزاران، سیاحان و پژوهشگران خارجی است که حدفصل نیمه قرن نوزدهم تا دهه‌های میانی سده بیستم به بلوچستان سفر کرده‌اند و شرح سفر خود را نوشته‌اند. این مجلد شامل سفرنامه‌های کاپیتان گرانت، گاستیگر، الا سایکس، اسکرین، گابریل و بالسان است.

اسناد:

بلوچستان در اسناد بریتانیا: گزیده اسناد آرشیو وزارت خارجه بریتانیا در دو مجلد که شامل گزارش‌های نظامی-امنیتی و سیاسی محرمانه بریتانیا در خصوص منطقه بلوچستان در سه دهه پایانی سده نوزدهم و سال‌های نخست سده بیستم است. این مجموعه علاوه بر اطلاعاتی که در خصوص مباحث سیاسی، نظامی و امنیتی منطقه دارد، شامل اطلاعات ارزشمندی در حوزه اقتصاد، کشاورزی، زندگی روستایی و وضعیت قبایل در بلوچستان است.

بلوچستان در عصر قاجار؛ گزیده جراید و مطبوعات: عنوان کتابی است شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده از خلال اهم اخبار، مقالات و یادداشت‌های مربوط به بلوچستان در مطبوعات عصر قاجار.

بلوچستان در عصر پهلوی اول؛ گزیده جراید و مطبوعات: شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده این دوران از مطبوعات عصر پهلوی اول است که به همت پژوهشگر این عرصه، آقای مسعود کوهستانی‌نژاد، گردآوری شده است.

بلوچستان در اسناد آرشیو ملی: گزیده‌ای از اسناد دوره قاجار و پهلوی درباره بلوچستان در آرشیو ملی است که دربردارنده اسناد مرتبط با مباحث و موضوعات مندرج در همه مجلدات این مجموعه است و به عنوان منبعی

دست‌اول برای پژوهشگران مطالعات تاریخ معاصر در حوزه بلوچستان کارکردی مهم دارد.

هدف از طراحی این مجموعه و انتخاب عناوین مذکور، مرتفع ساختن فقر و خلأ منابع موثق و قابل‌اتکا در حوزه مطالعات بلوچستان بود؛ کاری که از عهده و توان یک موسسه خصوصی خارج است و انجام آن بسیار زمان‌بر. اما با این وصف به همت و مساعدت سازمان منطقه آزاد چابهار و به‌خصوص دکتر عبدالرحیم کردی مدیرعامل منطقه آزاد که در قالب مسئولیت اجتماعی از این طرح حمایت کرد و همچنین اهتمام و جدیت شبانه‌روزی و بی‌وقفه دبیر مجموعه و نیز تلاش پیوسته همکاران ما در مؤسسه آبی پارسی، تولید محتوا و آماده‌سازی نهایی بیست‌ودو عنوان کتاب مذکور در کمتر از دو سال صورت گرفته است. همچنان که صائب فرمود:

می‌توان رفت به یک چشم پریدن تا مصر
بوی پیراهن اگر قافله‌سالار شود

عشق به میهن، دفاع از استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور و تلاش برای حفظ و پاسداشت و معرفی تاریخ و موارث فرهنگی ایران‌زمین موجب شد تا همه سختی‌ها و مصائب، از گرانی مواد اولیه و هزینه‌های چاپ و کسادی بازار کتاب به‌خاطر فراگیری بیماری کرونا و سایر موانع... را پشت سر بگذاریم. سرانجام به مصداق «زهر باید خورد و انگارید قند» کام‌مان به‌خاطر به انجام رسانیدن یک «پروژه ملی» شیرین است.

مؤسسه آبی پارسی

مقدمه

جلد دوم سفرنامه‌های معاصر بلوچستان، دربرگیرنده گزارش چهار سفر در حدفاصل دهه سی تا پنجاه خورشیدی است. این چند سفرنامه که پس از یک دوره آشوب و ناآرامی در بلوچستان نوشته شده، گویای رویکردهای جدیدی در حاکمیت مرکزی نسبت به موضوع توسعه بلوچستان است.

سال‌های پس از شهریور بیست در ایران، سال‌های هرج و مرج ناشی از اشغال خاک این کشور توسط متفقین و آشوب‌های قومی و نافرمانی‌های ایلات و عشایر و طوایف ایران بود. تا آنجا که در آشفتگی ناشی از هرج و مرج سیاسی کشور، دستاوردهای یکپارچگی ملی به مخاطره کشیده شد و در سراسر ایران سرداران طوایف و قبایل و عشایر ایرانی که در عصر پهلوی اول ملزم به تابعیت از قوانین حکومت مرکزی بودند، برای بازگرداندن اقتدار محلی و استقلال و خودمختاری، تمامی نیروی خود را به کار بستند. در چنین شرایطی از آخرین سفرنامه در مجلد اول که به گزارش سرتیپ امین و عملیات لشکر ۸ مکران اختصاص دارد تا نخستین سفرنامه در مجلد دوم در ۱۳۳۱ که متعلق به حسین ملک بوده است، سفرنامه دیگری در دست نداریم. دست‌کم یک دهه وقفه و فقدان گزارش‌های مستند و مبتنی بر مشاهده افرادی از پایتخت درباره بلوچستان، اعم از نظامیان و کارمندان ادارات و یا پژوهندگان، گویای اوضاع نابسامان بلوچستان در دهه بیست است.

پس از شهریور بیست و تهاجم نظامی متفقین به خاک ایران، بار دیگر وضع بلوچستان نابسامان و مشوش شد. ضعف حکومت مرکزی از یک سو و رقابت

سرداران بلوچ از سوی دیگر، خاک این سرزمین را جولانگاه یاغیان و عرصه بی‌نظمی و آشوب و طغیان کرده بود. سرداران بلوچ که در دوره رضاشاه قدرت خود را از دست داده بودند، در خلأ قدرت منسجم حاکمیت مرکزی، نفوذ و اقتدار محلی از دست رفته را باز یافتند و بنای خودمختاری گذاشتند و به‌خصوص در مناطق سرحد، طوایف شیرانی، مبارکی و میرلاشاری دوباره به قدرت رسیدند. منازعات و کشمکش میان طوایف بلوچ به وضع آشفته بلوچستان در این دوران دامن می‌زد، تا آنجا که در درون برخی طوایف رقابت بر سر قدرت، به درگیری‌ها و تلافی و انتقام میان افراد و گروه‌ها منجر شد. به‌طور مثال نزاع داخلی در طایفه شیرانی که سابقه‌ای کهن داشت، با آشفته‌گی ناشی از اشغال خاک ایران توسط متفقین، بار دیگر شعله‌ور شد و فرصتی به دست داد تا علی‌خان نقدی، کینه کهنه خود را در فقدان قانون و نظم و امنیت آشکار کند و با قتل ایوب‌خان، حکومت شیرانی‌ها را در دست بگیرد. او پس از این تاریخ، تا سال‌ها بر مناطق بنت، فنج، کیچ و دشت‌های پیرامون آن حکومت می‌کرد.

در این دوران مرادخان ابراهیمی ریگی پسر عیدو خان، از سرداران بلوچ، نماینده ایرانشهر و بلوچستان در مجلس شورای ملی بود و تا چهاردهمین دوره مجلس، این کرسی را در اختیار داشت. پس از او ارباب مهدی یزدی از صرافان و بازرگانان شناخته‌شده آن دوران جای او را گرفت و تا دو دوره نماینده ایرانشهر و بلوچستان در مجلس شورای ملی شد. طوایف لاشاری و مبارکی به دلیل کشمکش با برخی طوایف دیگر از جمله ریگی، از حامیان او در این دو دوره انتخابات بودند.

اوضاع بلوچستان آن سوی مرز نیز آشفته بود. پس از جنگ دوم و در ۱۹۴۷ کشور پاکستان به‌وجود آمد و همزمان با آن، بخش بلوچستان پاکستان در مرکزیت خان‌نشین کلات اعلام استقلال کرد. با این حال کمتر از یک سال بعد با مداخله ارتش پاکستان و مذاکرات محمدعلی جناح با خان کلات، بلوچستان به پاکستان ملحق شد؛ اما مناطق مرزی در رقابت میان طوایف بلوچ و مداخلات بریتانیا، همچنان دست به دست می‌شد.

بریتانیا بار دیگر از فرصت به دست آمده بهره می برد و در راستای اهداف سیاسی و دلایل استراتژیک خود برای حضور و نفوذ در بلوچستان، با ایجاد تفرقه افکنی و درعین حال مذاکره مستقیم و دور از چشم حکومت مرکزی با سرداران بلوچ، بر اوضاع نابسامان و آشفتگی های سیاسی منطقه می افزود.

در چنین وضعی به پیشنهاد احمد قوام، اسدالله علم از خاندان بانفوذ بیرجند و آشنا با منطقه جنوب شرقی ایران در سال ۱۳۲۶ به سمت فرمانداری بلوچستان انتخاب شد. نفوذ و ارتباط محلی او با سرداران بلوچ در منطقه به خصوص طایفه ریگی، اوضاع بی سامان سال های پس از شهریور بیست را اندکی نظم و ترتیب بخشید و با میانجی گری میان سرداران طوایف و نیز اقداماتی برای توسعه در بلوچستان، از جمله راهسازی و تأسیس ده ها مدرسه و احداث بیمارستان و نیازهای توسعه شهر از جمله لوله کشی زاهدان و ... سعی در احیای اقتدار حکومت مرکزی در بلوچستان، اما این بار نه از طریق نظامی بلکه با مشی سیاسی و اعتمادسازی ناشی از توسعه، داشت. همچنین با حمایت او بود که مرادخان ریگی بار دیگر به نمایندگی حوزه ایرانشهر و بلوچستان در مجلس هفدهم انتخاب شد و بلوچستان دوباره نماینده ای آشنا و برآمده از طوایف بلوچ یافت.

دوران صدارت علم بر بلوچستان مصادف با آغاز اجرای نخستین برنامه عمرانی کشور در سال ۱۳۲۷ نیز بود. برنامه ای هفت ساله که منابعی برای عمران و آبادانی بلوچستان در اختیار او قرار می داد.

نخستین سفر این مجلد در میانه اجرای برنامه اول عمرانی کشور انجام شده و به شرح سفر دکتر حسین ملک (۱۳۸۳-۱۳۰۰) اختصاص دارد؛ سفری در ۱۳۳۱ که در محدوده مکران صورت گرفته و ظاهراً برای ارزیابی وضعیت زراعت و منابع آبی استان در توسعه کشاورزی بوده است.

ملک را در این دوران بیشتر با فعالیت های سیاسی می شناسند. او برادر خلیل ملکی بود و در جوانی از اعضای جامعه سوسیالیست های نهضت ملی و عضو مؤثر نیروی سوم به شمار می رفت. اما در دهه های بعد در میان جامعه

مهندسین کشاورزی نیز چهره‌ای آشنا شد. حسین ملک پس از پایان تحصیل در این رشته، چند سالی به تدریس علوم طبیعی در دبیرستان‌ها پرداخت و پس از آن به بخش تحقیقات و آمار وزارت کشاورزی پیوست و از سوی این وزارتخانه به مناطقی از ایران سفر کرد. مدتی در مرکز آمار ایران اشتغال داشت و پس از آن با فراهم شدن یک فرصت شغلی، به سازمان کشاورزی و خواروبار سازمان ملل پیوست. سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (FAO) از جمله سازمان‌های بین‌المللی در زمینه توسعه کشاورزی است و پس از جنگ دوم جهانی با مشارکت چهل و چهار کشور جهان تأسیس شد تا از طریق گسترش تکنولوژی کشاورزی و همین‌طور شیلات و جنگلداری، برای تأمین غذای مناسب برای همگان در کشورهای در حال توسعه، تحقیق و برنامه‌ریزی کند. حسین ملک از سوی فائو به کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه در آفریقا و آسیا سفر می‌کرد. در دهه چهل از سوی این سازمان به ایران بازگشت و به اصطلاح مأمور به خدمت شد. با این حال دغدغه‌های اجتماعی او را به‌سوی تحصیل در رشته جامعه‌شناسی برد؛ رشته‌ای که آن را در فرانسه تا مقطع دکترا ادامه داد و در نهایت به یکی از کارشناسان خبره سازمان ملل در امور کشورهای در حال توسعه بدل شد. ملک را به صراحت لهجه و بی‌پروایی در اظهار عقیده می‌شناختند.^۱

گویا نخستین طرح اصلاحات ارضی نیز توسط او نوشته شده و ارسنجانی آن را اجرایی و مدون کرده است؛ هرچند ملک در جایی گفته است طرح مرا ارسنجانی خراب کرد! و به همین دلیل او در عین حال از منتقدان اصلاحات ارضی در ایران بود و در این باره و در سال ۵۷ مصادف با انقلاب نیز مقاله‌ای با عنوان

۱. خاطره‌ای از او نقل شده است که به صورتی تصادفی گذرش به در یکی از جلسات برنامه‌ریزی جشن هنر شیراز می‌افتد، درحالی که حضار مشغول انتقاد از وضع جامعه و مدیریت کشور بوده‌اند. پس از چندی فرح دیبا در جلسه حاضر می‌شود و در دم همه حضار سکوت می‌کنند و پس از آن خلاف آنچه تا پیش از آن می‌گفتند را به زبان می‌آورند. حسین ملک که تا آن زمان سکوت اختیار کرده بود، در پاسخ به سؤال فرح دیبا که می‌پرسد آیا او هم نظری دارد، می‌گوید: تا زمانی که شما نیامده بودید، همه حضار در جلسه کج نشسته بودند و راست می‌گفتند اما به محض آمدن شما، همه راست نشستند و کج گفتند!

گزارشی از نابسامانی‌های کشاورزی مملکت و امکانات مقابله با آن‌ها نوشت. او در سال ۱۳۴۱ از رسالهٔ دکترای خود در دانشگاه فرانسه با عنوان شرایط اصلاحات ارضی در ایران دفاع کرده بود. ملک معتقد بود مسئلهٔ اصلی کشاورزی در ایران «آب» است و «زمین» موضوع ثانویه است. همچنین او راه‌حل مسئلهٔ کشاورزی در ایران را احداث سازمان ملی آب می‌دانست و با تقسیم اراضی به آن شکلی که در اصلاحات ارضی روی داد، به شدت مخالف بود.

در زمان نگارش این سفرنامه، ملک کارمند بخش تحقیقات و آمار وزارت کشاورزی است و نتیجهٔ این سفر را در شماره‌های پیاپی ۷ تا ۹ مجلهٔ علم و زندگی در سال ۱۳۳۱ به چاپ می‌رساند. در مقدمهٔ کوتاهی که بر چاپ نخست این سفرنامه آمده، حسین ملک این متن را مادهٔ خام تحقیقات بیشتر تلقی کرده و نوشته است:

امکان داشت این یادداشت‌ها را به شکل دیگری می‌نوشتیم اما در آن صورت این عیب پیدا می‌شد که مشاهدات من غیر مستقیم بیان شود. البته تحقیق در تاریخ و جغرافیای هر منطقه جالب است و امکان نیز دارد که از روی مشاهدات و یادداشت‌های دیگران مطالبی استنتاج گردد، اما خواستم که آنچه دیده‌ام عیناً نقل شود تا اگر در فرصت دیگری قرار باشد که استفاده‌ای از یادداشت‌های مختلف به عمل آید، از این نوشته هم به‌عنوان «مادهٔ خام» استفاده شود.

به همین دلیل است که پاره‌ای از مشاهدات او قابل تعمیم به همهٔ بلوچستان نیست.^۱ نخستین موضوع مورد توجه او در این سفر، تناقص در داده‌ها و اطلاعات دربارهٔ مردمان بلوچ است. او می‌نویسد:

در نتیجهٔ مجموعه اطلاعاتی که گرفته بودیم، بلوچستان برای ما یک منطقهٔ عشایری معرفی شده بود که گشتن و فهمیدن زندگی مردم در آنجا کار بسیار مشکلی می‌شود و من هر لحظه این دلواپسی را داشتم که چطور خواهیم

۱. مواردی این چنین را در پانویست‌ها متذکر شده‌ام.

توانست در چنین منطقه سختی به دنبال عشایر برویم و از زندگی آن‌ها سر درآوردیم. ولی موقعی که پای عمل به میان آمد و خود ما با مردم تماس گرفتیم، فهمیدیم که همه آن اطلاعات پادروها بوده و از آن‌ها همه عشایر زیادی که حتی یک لیست مفصلی هم از آن در دست من است، جز نام‌های بی‌نشان و قصه‌ها و داستان‌ها چیزی باقی نیست و این طور به نظرم رسید که شاید سیاست‌های محلی که طبیعتاً چیزی جز سیاست‌های شخصی فرماندهان نمی‌تواند بود، سبب شده که منطقه را عشایری گزارش بدهند و من هنوز نمی‌دانم چه امتیازی برای متصدیان عشایری مناطق موجود است که چنین وضعی هنوز دوام دارد. ولی تا آنجا که من خود بین مردم گردش کردم، چیزی که جنبه عشایری به زندگی مردم بدهد مشاهده نکردم.

در متن این سفرنامه کاملاً مشهود است که جامعه بلوچ در این دوران التزامی به قوانین داخلی کشور ندارد و تسلط قوای نظامی بر آن به حداقل رسیده است. ملک در این باره می‌نویسد: «باید دانست که هنوز بلوچ‌ها به دولت مالیات نمی‌دهند و سربازگیری اخیراً فقط در قسمت کوچکی از بلوچستان به موقع اجرا گذاشته شده و ادارات دولتی هم در طول خطوط شوسه قدرت عمل دارند و تمامی منطقه در زیر نفوذ سردارها است.»

آشفته‌گی مرزی و بحران هویت ملی در بلوچستان این دوران نتیجه سال‌ها هرج و مرج سیاسی مرزی و مداخلات بریتانیا در منطقه و نیز وضع نابسامان ایران در سال‌های پس از جنگ دوم است. در سفرنامه ملک این اوضاع به وضوح به چشم می‌خورد:

... خودشان را به کلی غیر از ما می‌دانند و حتی نسبت به پاکستان علاقه بیشتری دارند. رابطه اقتصادی‌شان با پاکستان خیلی زیادتر است. به طوری که ما برای خریدن اشیاء با ارائه پول ریال دچار اشکال می‌شدیم و پیش آمد که برای صرفه جویی روپیه پاکستان تهیه کردیم. پول ما را با اکراه برمی‌داشتند و اصولاً برای تعیین قیمت ابتدا قیمت را به روپیه می‌گفتند و آن را به ریال تسعیر می‌کردند. و کوچک‌ترین فشاری از طرف دولت آن‌ها

را به آن طرف مرز می‌کوچاند و اصولاً آن‌ها مرزی برای خود بین پاکستان و ایران نمی‌شناسند.

در گزارش سفر او، سفری که به نظر می‌رسد در راستای برنامه هفت‌ساله عمرانی اول در سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۳ صورت گرفته، نخستین بارقه‌های برنامه‌ریزی توسعه مشهود است. زمانی که او به بلوچستان قدم گذاشته، این سرزمین همچنان با روایت‌های مستشاران بریتانیایی در اواخر قرن نوزدهم قابل مقایسه است؛ سرزمینی که در آن راه و جاده‌ای قابل اعتنا وجود ندارد و همچنان شترها مهم‌ترین وسایل نقلیه برای طی کردن راه‌های صعب‌العبور بوده‌اند. به همین دلیل بلوچستان در این دوران و تا چند دهه بعد از آن همچنان سرزمینی ناکاویده است.

یک سال پس از نگارش نخستین سفرنامه این دفتر و در سال ۱۳۳۲، منابع مالی اصل چهار ترومن به بلوچستان رسید و پروژه‌هایی در راستای توسعه عمرانی در بخش راهسازی، آموزش و کشاورزی و بهداشت اجرا شد.

دو سال پس از سفر ملک و در دهه سی، سازمان برنامه به ریاست ابوالحسن ابتهاج در صدد برآمد تا برای مطالعات برنامه‌ریزی توسعه و همین‌طور حمایت مالی برای توسعه مناطق محروم ایران، از برخی از بنیادهای خیریه بین‌المللی کمک بگیرد. در دوران جنگ سرد بنیادهای خصوصی مانند راکفلر، کارنگی و فورد عملاً نهادهای اجرایی ستون‌های ایدئولوژیک جنگ سرد بودند و اهداف استراتژیک امریکا در خاورمیانه را با برطرف کردن زمینه‌های نفوذ ایدئولوژی کمونیسم از جمله زدودن فقر دهقانی و بالا بردن سطح معیشت جامعه روستایی دنبال می‌کردند. در حداثه‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۳ نقش این بنیادها در بهبود وضعیت معیشتی برخی از روستاهای ایران محسوس بوده است. سیاست بنیاد فورد در ایران تأکید بر سازماندهی نخبگان تحصیل‌کرده برای ایجاد زمینه‌های رشد اقتصادی پایدار بوده است. این بنیاد دست به تحقیقاتی درباره مسائل توسعه کشاورزی در ایران زد و یک دهه بعد با مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده اقتصاد قراردادی را منعقد کرد که با مطالعات میدانی در روستاهای ایران، نتایج قبلی این بنیاد را مقایسه و بررسی کند؛ این نتایج در مجله تحقیقات اقتصادی منتشر شده است.

بنیاد کارنگی نیز در این سال‌ها برای بهبود معیشت مردمان بلوچ، بر اساس توافق با سازمان برنامه، گندم رایگان توزیع می‌کرده است.

در ۸ اسفند ماه ۱۳۳۴، دومین قانون برنامه هفت‌ساله دوم عمرانی کشور به تصویب رسید و ابلاغ شد. این برنامه شامل چهار فصل و اعتبارات مربوط به آن در بخش‌های کشاورزی و آبیاری، ارتباطات و مخابرات، صنایع و معادن و امور اجتماعی بود. در برنامه دوم، سهم اعتبارات توسعه عمرانی بلوچستان از برنامه اول بیشتر و نتایج آن محسوس‌تر بوده است. اما حتی مطالعات توسعه نیز نیاز به امنیت داشت و همچنان بلوچستان ناامن بود و تبعات خط‌کشی میان طوایف و اتحاد میان برخی از آن‌ها در برابر طوایف دیگر که در دهه بیست موجب ظهور یاغیان محلی شده بود، هنوز در دهه سی ادامه داشت. از جمله آن‌ها دادشاه بلوچ بود که در دهه بیست از حمایت لاشاری‌ها و مبارکی‌ها برای ضربه زدن به منافع علی‌خان نقدی شیرانی برخوردار شد اما در دهه سی از موانع جدی توسعه منطقه قلمداد می‌شد. در نهایت با قتل رئیس برنامه اصل چهار و همکاری‌های او در سال ۱۳۳۶، طوایف میرلاشاری و مبارکی که حامی دادشاه بودند از او روی برگرداندند و با حمایت دولت مرکزی موجبات سرکوبش را فراهم کردند. دادشاه در نهایت توسط مهیم‌خان میرلاشاری کشته شد.

در این دوران سازمان برنامه و بودجه در عصر پهلوی و در برنامه دوم عمرانی، محور جنوب شرق ایران شامل سیستان و بلوچستان و منطقه جیرفت-کرمان را مورد توجه قرار داده بود. به همین سبب سال ۱۳۳۶ در قالب یک برنامه عمران منطقه‌ای، قراردادی را با شرکت مهندسین مشاور «ایتال کنسولت» ایتالیا منعقد کرد تا برای بهبود وضعیت زندگی ساکنین این منطقه، برنامه عمران و جامع توسعه تهیه کند. به این ترتیب ایتال کنسولت که در زمینه مناطق گرمسیر تجربه داشت، بیش از یک دهه برای مطالعات طرح جامع توسعه در بلوچستان به خدمت درآمد. این شرکت که شعباتی از آن در برخی از شهرهای بلوچستان مانند ایرانشهر، چابهار و خاش تأسیس شده بود، تحقیقاتی را در زمینه‌های گوناگون توسعه، از جمله شناسایی منابع زیرزمینی، معادن و مطالعات توسعه

کشاورزی و بنادر انجام داد. همچنین اجرای پاره‌ای از برنامه‌های توسعه مانند احیای قنات و حفر چاه‌های عمیق به منظور تأمین آب آشامیدنی مردم، تلاش برای بهبود کشاورزی و... به ایتال کنسولت سپرده شد.

با این حال نتایج مطالعات این شرکت، طرح توسعه بلوچستان را به تعویق انداخت چرا که در مقایسه با خوزستان نشان می‌داد اجرای برنامه جامع اقتصادی در این منطقه از نظر فنی و اقتصادی همچنان توجیه‌ناپذیر و سرمایه‌گذاری و توسعه در خوزستان مقدم بر آن است. به این ترتیب نتیجه این تحقیقات عملاً برنامه فراگیر توسعه را به اجرای طرح‌های کوتاه‌مدت و محدود تقلیل داد. فعالیت «ایتال کنسولت» در بلوچستان تا اواخر چهل ادامه یافت و در همین دوران، حضور موثر آن در بلوچستان مورد تردید برخی از کنشگران سیاسی و اجتماعی قرار گرفت. از جمله منتقدین این شرکت امان‌الله خان ریگی بود که در دوره بیستم قانون‌گذاری، به عنوان نخستین نماینده مردم زاهدان در مجلس شورای ملی حضور داشت. بررسی مشروح سخنرانی او در فروردین ماه ۱۳۴۰ در مجلس شورای ملی، گواهی می‌دهد که با وجود برنامه‌های عمرانی توسعه، بلوچستان تا پایان دهه سی همچنان در وضعیت اسفبار معیشتی و توسعه‌نیافتگی قرار داشته است. او اذعان می‌دارد که در بلوچستان راه و نیز موضوع بهداشت و خدمات پزشکی و بهداشتی به معنای واقعی کلمه عملاً وجود ندارد. راه‌های دسترسی در آن استان همچنان بر پایه راه‌های کاروان‌روی قدیم بنا شده و جز با وسایل نقلیه مخصوص مثل جیب امکان تردد در آن نیست. ریگی علت فقر بلوچستان را نداشتن خطوط ارتباطی داخلی با سایر بخش‌های مملکت دانسته است چرا که محصولات کشاورزی امکان عرضه در بازارهای داخلی ندارند و در نتیجه رونق اقتصاد کشاورزی در استان عملاً وجود ندارد. از شوخی‌های تاریخ است که بعد از گذشت بیش از نیم قرن از سخنان او در مجلس شورای ملی، مصائب و مسایل بلوچستان به خصوص در زمینه کشاورزی همچنان به قوت خود باقی است. امان‌الله خان مسئله واردات موز از افریقا را به سخره می‌گیرد، در حالی که در بلوچستان این محصول کشاورزی در بهترین کیفیت ممکن تولید می‌شده است. او همچنین تأکید می‌کند که نداشتن راه‌های

مراسلاتی و ارتباطی مناسب، امکان بهره‌وری از تنها ساحل رو به دریای آزاد ایران یعنی چابهار را برای سایر نقاط ایران از میان برده است و در حالی که صید روزانه ماهی خلیج چابهار اضافه بر مصرف محلی بوده، در مرکز استان یعنی زاهدان، کرمان و خراسان، ماهی حکم کیمیا را داشته است. او وضعیت بهداشت و درمان در استان را نیز به همین میزان اسفناک توصیف می‌کند و می‌گوید: سالانه بسیاری از مردم به دلیل امراض سهل‌المعالجه می‌میرند. در عین حال ریگی پرداخت وام‌های بانک تازه تأسیس کشاورزی به کشاورزان استان را نیز ناکارآمد می‌داند. چه بسا که آن‌ها به دلیل ناآگاهی از مسئله توسعه و آبادانی کشت و زرع، وام‌های دریافتی از کشاورزی را به زخم زندگی می‌زنند و در پرداخت اقساط بانک در مضیقه می‌مانند. او پیشنهاد می‌کند که بانک کشاورزی قنوات مخروبه قدیمی استان را آباد کند و خود به‌طور مستقیم به مسئله توسعه کشاورزی بپردازد. امان‌الله‌خان ریگی درباره شرکت ایتال کنسولت گزارشی می‌دهد و می‌گوید دولت در بلوچستان هزینه کرده و تا دهه چهل مبلغ صد میلیون تومان به این شرکت پرداخته که مصروف مطالعه در وضعیت اقتصادی بلوچستان شده است. او ضمن تصدیق اهمیت مطالعه و برنامه‌ریزی برای مسائل اقتصادی، ضرورت ساخت راه و امکانات دسترسی را پیش‌نیاز برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی دانسته است و ادله‌ای که بر آن می‌آورد، وضعیت مطالعات شرکت ایتال کنسولت بلوچستان است. به گواه ریگی، چون ایتال شرکت کنسولت به بسیاری از نقاط بلوچستان از طریق جاده امکان دسترسی نداشته، از رفتن به آبادی‌های مهمی در این سرزمین صرف نظر کرده است. این در حالی است که برخی از مناطق جامانده در این مطالعات مثل رودخانه دشتیاری و سد مخروبه باهوکلان، از اهمیت بسزایی در توسعه کشاورزی استان برخوردار بوده است. ریگی در نهایت معتقد است به قول مردم زاهدان آنچه مردم بلوچستان از این شرکت برده‌اند، گرد و خاک اتومبیل‌های متعدد آن‌ها و قارقار هواپیماها و هلیکوپترهای آن‌هاست و حضور آن‌ها در بلوچستان بی‌نتیجه بوده است.^۱

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، صورت مشروح مذاکرات مجلس روز پنجشنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳۴۰، اداره تدوینی و تحریر صورت مجلس

دومین سفرنامه این مجلد، یک سال پس از نطق امان‌الله خان ریگی در مجلس صورت گرفته و مشاهدات نویسنده آن، ادعای امان‌الله ریگی را مبنی بر فقر و نابسامانی بلوچستان تأیید می‌کند.

آخرین ماموریت نوشته معزالدین مهدوی شرح سفر او به عنوان نماینده وزارت فرهنگ در سال ۱۳۴۱ برای سرکشی و بازرسی به جنوب و جنوب شرقی ایران است. سفر مهدوی مصادف با پایان برنامه دوم عمرانی کشور و چند هفته پس از رفرا دوم ششم بهمن ۱۳۴۱ بود که قانون اصلاحات ارضی ایران به موجب آن به مرحله اجرا درآمد. او در طی هشتاد روز به استان‌های کرمان، بلوچستان و سیستان و بنادر و جزایر بحر عمان به منظور بازرسی و تهیه گزارش برای وزارت خانه سفر می‌کند و چنانچه خود می‌نویسد سال بعد از سفر، گزارش‌های مختصر روزانه را که در تقویمی یادداشت کرده، بسط و گسترش می‌دهد و به صورت سفرنامه درمی‌آورد. این سفر آخرین ماموریت او پیش از بازنشستگی است و نام سفرنامه از این موضوع اقتباس شده است. نگارش سفرنامه آخرین ماموریت در خرداد ۱۳۴۲ به پایان رسیده است. سیدمعزالدین مهدوی (۱۳۵۹-۱۲۷۸) گرچه از مدیران ارشد وزارت فرهنگ بود، اما دستی در قلم و سر و شوری در تحقیق و تفحص در علوم قدیم داشت و سال‌ها همراه با علی اکبر داناسرشت به تلمذ در ریاضی و نجوم قدیم نزد سیدجلال‌الدین تهرانی پرداخت. از او در دهه پنجاه تصحیح ترجمه‌ای از صورالکواکب عبدالرحمان صوفی توسط انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است. همچنین کتابی خواندنی با عنوان اوضاع اجتماعی نیم قرن اخیر: داستان‌هایی از پنجاه سال نوشت که شرح دوران خدمت و تجربیات او در اداره فرهنگ بود و در دهه چهل به چاپ رسید.

مهدوی نکته‌سنج و تیزبین است و از آنجا که مصلحت‌اندیش و چاره‌جوست؛ به ظرفیت‌های انسانی موجود در بلوچستان با چشمی خواهان و مشتاق می‌نگرد. گرچه تلخ‌ترین بخش روایت او، مواجهه با گرسنگی و فقر ساکنین بخش‌هایی از بلوچستان است اما مهدوی نخستین کسی است که به مسئله سرمایه‌انسانی بلوچستان بیش از موقعیت ژئوپولیتیک آن بها داده و با چشمی تیزبین به

امکان‌سنجی توسعه منابع انسانی بلوچستان پرداخته است. او درباره ظرفیت تحصیلی کودکان بلوچ می‌نویسد:

سکنه آنجا همه ایرانی اصیل و باهوش و با استعدادند و نمونه آن‌ها را در چندین نقطه دیدیم، چنان‌که در هیچ‌ان یک نمونه آن ذکر شد که محصلین شش کلاس در یک کپر کثیف بی‌نور به نام دبستان شش کلاسه لول می‌خوردند، ولی از حیث درس از بهترین محصلین به‌شمار می‌آمدند و نمونه هوش و استعداد بودند.

مهدوی سیاحانی که قدم به بلوچستان گذاشته بودند را مورد انتقاد قرار می‌دهد که اهالی بلوچستان را نیمه‌وحشی و عاری از تمدن دانسته‌اند. همچنین از مشاورین فرهنگی «اصل چهار» گله می‌کند که به برخی نقاط بلوچستان از قبیل زابلی رفته‌اند و از افتتاح مدرسه در آنجا صرف نظر کرده و «اظهار کرده بودند افتتاح ایجاد مدرسه در این نقاط زود است.» در صورتی که به عقیده او مدارس دقیقاً در این نقاط باید افتتاح می‌شد است!

معزالدین مهدوی با نگاهی تیزبین از قابلیت‌های ورزشی مردمان بلوچ هم یاد کرده و نوشته است: «از پیاده‌روی بلوچ‌ها و سرعت دویدن آنان حکایات عجیبی نقل می‌کنند. در هر صورت گمان کنم اداره تربیت بدنی برای مسابقات دو اگر از بلوچ‌ها انتخاب کند، نتیجه بسیار خوبی خواهد گرفت.»

در این سفرنامه نیز توسعه نیافتگی بلوچستان به چشم می‌خورد و گرچه سفر مهدوی با شروع برنامه هفت‌ساله سوم عمران کشور همزمانی دارد، اما همچنان در این استان مسئله اصلی توسعه، فقدان راه مناسب و امنیت است:

جاده نیست، راه نیست، باید سمت را همیشه در نظر داشت. به‌علاوه سیم‌های تلگراف جهت و اقصر فاصله را نشان می‌دهد و می‌تواند بهترین هادی ما بشود. باید در حدود سیم‌های تلگراف حرکت کنید. مشارالیه اظهار داشت شن اجازه نخواهد داد که همیشه در حدود سیم تلگراف حرکت کنیم. به او گفتم تا اندازه امکان از حدود سیم‌های تلگراف دورتر نرو.

او قصه‌گو و روای توانمندی است که شرح وقایع مأموریتی دولتی را به روایتی شیرین و خواندنی بدل کرده است، تا آنجا که سید محمدعلی جمال‌زاده نویسنده بزرگ معاصر در شماره نهم و دهم مجله وحید، به معرفی کتاب آخرین مأموریت آقای مهدوی پرداخته و نثر شیوا و روان او را ستوده است. جمال‌زاده که از گزارش ایتال کنسولت درباره بلوچستان مطلع است، در شرحی که برای معرفی کتاب مهدوی نوشته، ابراز امیدواری کرده است که:

نقشه‌ها و گزارش‌های ایتال کنسولت هر چه زودتر از قوه به فعل آید و جامه عمل و تحقق ببوشد تا این لکه شرمندگی و بی‌آبرویی ما ایرانیان، یعنی خشکی و خرابی و ویرانی و فقر و بیچارگی قطعه بزرگی از خاک ایران از میان برود و آبادی و رفاه جای آن را بگیرد.^۱

اما در سومین سفرنامه این مجموعه نیز همچنان ردپای فقر و نابسامانی پررنگ است. آدم‌های سه قران و صناری عنوان سفرنامه سوم این مجموعه، نوشته دکتر محمود زند مقدم، به شرح نخستین دیدار او از بلوچستان در بهمن‌ماه ۱۳۴۳ اختصاص دارد.

محمود زند مقدم را با مجموعه سترگ حکایت بلوچ می‌شناسند؛ یک مردم‌نگاری تمام عیار با ویژگی‌های ادبی ممتاز که علاوه بر ارزش‌های مردم‌شناختی درباره بلوچستان، اثری نغز و خواندنی است.

او در دانشگاه تهران زبان و ادبیات انگلیسی خواند و در نهایت در رشته برنامه‌ریزی منطقه‌ای از دانشگاه دورهام انگلیس دکترا گرفت. نخستین سفر او در اوایل دهه چهل از طرف مرکز آمار ایران برای بررسی وضع درآمد و هزینه خانوار بلوچ انجام شده است. مرکز آمار ایران در آن زمان زیرمجموعه سازمان برنامه و بودجه بود.

این سفر نقطه عطفی در زندگی محمود زند مقدم است و چنان مجذوب

۱. جمال‌زاده، سید محمدعلی، یک کتاب خواندنی: آخرین مأموریت یا سیر و سیاحتی در اطراف ایران، مجله وحید، شماره ۱۰، مهرماه ۱۳۴۳

بلوچستان می‌شود که چندین دهه پس از آن زندگی و سرنوشت خود را به این سرزمین گره می‌زند. حاصل سفرهای پیوسته و طولانی او در طی چند دهه در مجموعه مجلدهای حکایت بلوچ منعکس شده و قلم شیوا و نثر روان او، از این اثر روایتی خواندنی و ماندگار ساخته است. حکایت بلوچ یک تک‌نگاری استثنایی است که شیوه نگارش آن از قواعد مرسوم مردم‌نگاری تبعیت نکرده و بدل به قصه‌ای بلند و جذاب شده است. آدم‌های سه قران و صناری در حقیقت دیباچه و دریچه ورود به حکایت بلوچ بوده است. نام این اثر کنایه‌ای به وضعیت دشوار معیشت خانوار بلوچ در این دوران است که با حقوق دو تومان برای یک خانواده شش نفره، عملاً سهمی که از این حقوق به هر شخص می‌رسد، سه قران و صنار بوده است.

آخرین سفرنامه از جلد دوم به اثری ماندگار از زنده‌یاد اسلام کاظمیه (۱۳۷۶-۱۳۰۹) اختصاص دارد. جای پای اسکندر نخستین بار در سال ۱۳۵۱ منتشر شده و در زمانه خود مورد توجه محافل روشنفکری و ادبی قرار گرفته است. سفری اتفاقی که بدل به یکی از اسناد قابل توجه تاریخی و مردم‌شناختی بلوچستان در ابتدای دهه پنجاه شده است. دکتر ناصر پاکدامن می‌گوید کاظمیه می‌خواست سر به بیابان بگذارد که گذرش به بلوچستان افتاد. پزشکی مستقر در بمپور به نام مهدی کاظمی که دوست کاظمیه است؛ بهانه سفر او به بلوچستان می‌شود. با رفتن اسلام به بلوچستان حالا او شاهدهی بر مراودات دوست طیب با خیل بیماران اوست که از نیازهایی اولیه محرومند و رنج بیماری را با مشقت زندگی توامان بر دوش می‌کشند.

جای پای اسکندر پهلوی به متنی ادبی می‌زند. کاظمیه که یادداشت‌های روزانه را شب‌ها سامان می‌داده، پایان هر بخش کتاب را آمیخته با نثری داستان‌گون و گاه با روایتی که به سبک و سیاق رنالیسم جادویی شباهت دارد، پایان برده است. جالب است که او نیز همچون حسین ملک با جلال آل‌احمد حشر و نشر داشته و قلم و زبان او تحت تاثیر آل‌احمد بوده است. کاظمیه جوششی درونی دارد و

نگاهی اصلاح‌گر که گاه امیدوار می‌شود و گاهی ناامید. در روستای قاسم‌آباد در مواجهه با اوضاع نابسامان سپاهیان دانش که بی‌طیب در بهداری منطقه بیکار نشسته‌اند و روز و شب را می‌گذرانند، طرحی برای مردم‌شناسی در منطقه می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد تا هرکدام در دفتری عادات و رسوم و فرهنگ عامه مردم را جمع کنند و بنویسند و تشویقشان می‌کند که سرگرمی جدی‌تری پیدا کنند. شیوه‌نامه‌ای را هم برایشان شرح می‌دهد که در متن سفرنامه آورده است اما بالا فاصله می‌نویسد: «ربع ساعتی که گفتم و کف کردم، دیدم خودم سرگرم شده‌ام. در این دیگ چیزی نخواهد جوشید. خوش به حال حکومت!»

بیست سال سفرنامه این مجلد در حد فاصل ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۱، بازتابی از رویکردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دربارهٔ بلوچستان است. سهم رویکردهای مطالعاتی و برنامه‌ریزی توسعه در این دوران از قبل و بعد از این زمان بیشتر است. غیر از آنچه کاظمیه با نگاهی شخصی و درعین حال انتقادی نگاشته، در سه سفرنامه دیگر مسائل کاربردی برنامه‌ریزی توسعه در مرکز توجه بوده است. این رویکرد قابل تعمیم به وضعیت نهادهای برنامه‌ریزی و مدیریت کلان در این دوره از تاریخ ایران است.

در این مجلد نیز همچون سایر مجلدهای پژوهش‌های ایران فرهنگی، هرجا که ضرورت داشته، چه در اصلاح ضبط اسامی و یا شرح و توصیفی دربارهٔ موضوعات، تاریخ و نام اشخاص، در پانوشت صفحات اشاراتی کوتاه نوشته‌ام که با علامت اختصاری -ش. مشخص شده است.

از دکتر ناصر پاکدامن که اطلاعاتی دربارهٔ حسین ملک در اختیارم گذاشت و مرا به بازماندگان او متصل کرد، بسیار سپاسگزارم. از ناصرخان پاکدامن همواره درس سخاوت و مسئولیت اجتماعی گرفته‌ام. از آقای هوشمند ساعدلو باجناب محترم زنده‌یاد حسین ملک ممنونم که اجازهٔ انتشار سفرنامهٔ ایشان را از همسر محترم و فرزند ایشان گرفت و اطلاعات بیشتری دربارهٔ او در اختیارم گذاشت. همچنین باید تشکر کنم از آیت‌الله هادی نجفی که اسباب ارتباط ما را

با بازماندگان خانواده مهدوی فراهم کرد و نیز آقای شهاب مهدوی، نوۀ آن زنده‌یاد که انتشار سفرنامه ایشان در این مجموعه به لطف او مهیا شده است. شهرام قنبری عزیز را نیز نباید از یاد ببرم که با پیگیری و حساسیت‌های ویژه‌ای که دارد، اطلاعاتی درباره اسلام کاظمیه به دست آورد و بی‌دریغ در اختیارم گذاشت؛ از او بسیار سپاسگزارم. همچنین مدیون الطاف دکتر محمود زند مقدم هستم که با سخاوت و مهربانی اجازه انتشار نخستین سفرنامه خود به بلوچستان را در این مجموعه داده است؛ عمرش دراز باد.

مقدمۀ مجلد دوم سفرنامه‌های معاصر بلوچستان را با یاد اسلام کاظمیه به پایان می‌برم. یافتن اطلاعاتی از او و یا سرنخی از وارثان و نزدیکانش از همه دشوارتر بود. جای پای اسکندر سال‌ها در کتابخانه من جا خوش کرده بود اما از سرنوشت نویسنده آن اطلاع چندانی نداشتم و از او چیزی نمی‌دانستم جز آنکه دو مجموعه داستان‌ش به نام‌های قصه‌های کوچۀ دلبخواه و قصه‌های شهر خوشبختی را به ترتیب در دهه چهل و پنجاه منتشر کرده است. در حاشیۀ پژوهشی درباره رابطۀ ایران و آلمان نیز با نام او مواجه شده بودم و می‌دانستم در داستان‌های آن «ده شب» معروف انجمن گونه نقش و دستی داشته، اما هیچ نمی‌دانستم که اسلام کاظمیه به مرگی خودخواسته در شرایطی سخت و در تنهایی تلخی در پاریس از این دنیا رفته و در گورستان پرلاشز به خاک سپرده شده است. در شگفتم که با آن همه کنجکاوی در پاریس و به‌خصوص درباره داستان‌های مردگان ایرانی در آن قبرستان عجیب، آگاه نبودم که غیر از صادق هدایت، نویسنده شهیر ایرانی در قطعۀ ۸۵ و غلامحسین ساعدی در همان حوالی و همین‌طور این اواخر رضا دانشور، داستان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس، نویسنده ایرانی دیگری نیز در این گورستان آرمیده است؛ نویسنده‌ای باریک‌بین و بسیار حساس که این ویژگی نه تنها در متن و نوشته‌هایش منعکس شده، بلکه در سرنوشت او نیز نقش اصلی را ایفا کرده است. یادش گرامی و نامش زنده باد.